



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

آموزش و نیازهای متغیر جامعه

به مناسبت روز جهانی معلم

محمد حسن پوره



مهر ۱۳۹۹

۵ اکتبر برابر با ۱۳ مهر روز جهانی معلم از سوی یونسکو است. ضمن تبریک به معلمان عزیز و با یاد و خاطره تمام معلمانی که در زندان هستند در گرامی‌داشت روز جهانی معلم مطلب زیر را تقدیم می‌کنم به معلم عزیز مرحوم فرزاد کمانگر. معلم و سازمانی که معلم به آن مرتبط است (آموزش و پرورش) از همان سال‌هایی که نظام سنتی مکتب‌خانه‌ای به انتقال مفاهیم آموزشی پرداخت در زمانی که آموزش دختران با تلاش و کوشش بانویی فرهیخته به نام مهرتاج رخشان (۱۲۶۰-۱۳۵۳ شمسی) به چالشی عمیق میان بافت سنتی - مذهبی خانواده و حکومت بدل شده بود، یکی از تقاطع‌های تعارضی و مبارزاتی بین بخش‌هایی از جامعه و بخشی از افرادی شد که تغییر همراه با تحولات بین‌المللی را راه حرکت و رسیدن جامعه و کشور به سطحی از تغییرات صورت‌گرفته در سطح کشورهایی که در آن درس و کلاس و توسعه‌ی نشأت‌گرفته از آن می‌دانستند.

خاستگاه زمانی تحولات در آموزش و پرورش به دو رویداد مهم تاریخی بر می‌گردد: یکی زنگ خطر بحران جهانی در فرانسه در سال ۱۹۶۸، که برخاسته از نهضت فکری ریشه‌داری بود که نظام آموزشی موجود را زیر سوال برد. این رخداد که به «رویداد ماه مه» معروف است، برخاسته از دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها و به طور کلی اشتغال‌های فکری فردی و اجتماعی تمامی افرادی بود که به نحوی وابسته به آموزش و پرورش بودند، یا نظام آموزشی آن‌زمان سرنوشت ناخرسندی برای آنها رقم زده بود. این نهضت و شورش در واقع عصبانی بود که نسل جوان فرانسه بر علیه نظام آموزشی بر پا کرد. نارضایتی عمده از آنجا سرچشمه می‌گرفت که استادان دانشگاه در سال ۱۹۵۹ پیشنهادهای مختلفی برای تغییر نظام آموزشی به وزیران آموزش و پرورش داده بودند، اما مورد تصویب قرار نگرفته بود. به دنبال آن دانش‌آموزان جزوه‌ای با عنوان «دانش‌آموزان دبیرستانی حرفی برای گفتن دارند» منتشر کردند و مصرانه خواستار مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های اداره مدرسه شدند. دولت فرانسه که تهدید به سقوط شده بود، پس از برقراری نظم و قانون، اعتراف کرد که تمرکز در آموزش و پرورش سده در برابر پیشرفت شده و لذا بدون توجه به نیازهای موجود و رقابت‌های بین‌المللی به راه خود ادامه می‌دهد. وی سپس قوانین جدیدی را برای اصلاح آموزش و پرورش وضع کرد. (رؤوف، ۱۳۷۹: ۷۳) دومین رویداد، اجلاس کمیسیون ملی آمریکا برای اعتلای آموزش و پرورش بود که در سال ۱۹۸۱ برگزار و منجر به گزارش تکان‌دهنده‌ای گردید که در سال ۱۹۸۳ با عنوان «ملتی در معرض خطر» انتشار یافت. گزارش مزبور پس از بیان بررسی‌ها و اعلام نشانه‌های خطر، به مسئولان آموزش و پرورش کشور هشدار داده و آنها را موظف می‌کرد که برای رفع نارسایی‌ها به چاره‌جویی بپردازند. لازم به توضیح است که در تاریخ آموزش و پرورش کشورهای جهان، حرکت‌های دیگری که منجر به تغییراتی در نظام‌های آموزشی شده‌اند، وجود داشته اما تا قبل از نیمه دوم قرن بیستم، اغلب نظام‌های آموزشی در ساختارهای سنتی خود و مشابه آنها و غالباً اقتباس‌گونه از الگوهای متداول اروپایی عمل می‌کردند. ساختار کلی این الگوها در آموزش‌دهنده‌ها یا واحدهای آموزشی به نام دانشسراها یا کالج‌های تربیت معلم در کشورهای مختلف جهان، با اعتبارهای علمی/آموزشی متفاوت خلاصه می‌شود. بررسی اسناد و کتاب‌های نوشته‌شده (عمدتاً در کشورهای پیشرفته) این واقعیت را

روشن می‌کند که نظام آموزش و پرورش تا اواسط قرن بیستم به بی‌راهه رفته و بین آموزش و زندگی شکاف عمیقی وجود دارد. در ابتدای آخرین ربع قرن بیستم، جهانیان دریافتند که آموزش و پرورش نمی‌تواند و نباید از واقعیت‌های زندگی دور بماند. این موضوع ورد زبان‌ها شد و سرانجام نظام آموزشی تازه‌ای را پی ریخت و معلم را در پایه و شالوده خود قرار داد. از آن به بعد در گیرودار دگرگونی‌های محتوایی برنامه‌ها و نوآوری‌های آموزشی نقش معلم عمده‌ترین موضوعی بود که بیشترین توجه را بخود جلب می‌کرد. به دنبال این موضوع در نوامبر ۱۹۸۰ یک گروه بین‌المللی متشکل از شخصیت‌های علمی، آموزشی و فرهنگی ۲۰ کشور از جمله دانمارک، چین، مجارستان، شوروی سابق، مکزیک، تایلند، فرانسه، یوگسلاوی، هند، برزیل، آمریکا و... به عنوان مشاور دبیرخانه یونسکو در پاریس گردهم آمدند و موضوعات اساسی آموزشی را مورد بررسی قرار دادند. پس از آن دومین گردهمایی بین‌المللی تفکر درباره آینده آموزش و پرورش در دسامبر ۱۹۸۱ در پاریس تشکیل شد و به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از کوشش‌های به‌عمل آمده پرداخت. اهم این نتایج عبارت بودند از: «(۱) اهمیت‌دادن به نقش معلم و طولانی کردن مدت کارآموزی و بازآموزی تربیت معلم؛ (۲) گسترش کمی و کیفی تربیت معلم متناسب با رشد و گسترش آموزش و پرورش و (۳) تحول در برنامه‌های آموزشی، محتوای کتاب‌های درسی و اضافه‌شدن منابع دانش و اطلاعات از قبیل: روزنامه‌ها، کتابخانه‌ها، موزه‌ها، فیلم، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، تئاتر، رایانه و میکروالکترونیک و...» (یونسکو، ۱۹۸۴). شکاف بین واقعیت‌های زندگی و آموزش‌های مدرسه‌ای، گرفتاری‌ها و شکست‌ها و سرخوردگی‌های دردآور و زحمت‌افزایی را ایجاد می‌کرد. از جمله تحصیل‌کردگان را از آنچه در بیرون مدرسه می‌گذشت دور نگه‌داشته و آنها را با رویدادها و تغییرات بیرونی بیگانه می‌کرد. در سال ۱۹۹۱ که به سال اندیشه‌ها، نظریه‌پردازی‌ها و ترغیب‌ها معروف است، سه کتاب اثرگذار منتشر شد که بر تحولات جهانی آموزش و پرورش تأثیر جدی گذاشت. در این سال الکساندر کینگ (نخستین رئیس باشگاه رم) و برتراند اشنايدر (دبیرکل باشگاه رم و عضو آکادمی جهانی هنر و علم) کتابی تحت عنوان «نخستین انقلاب جهانی» در دو بخش تنظیم و منتشر کردند که بخش اول، شرح کاملی از مشکلات و معضلات جامعه بشری در عصر حاضر و بخش دوم، بیان راه‌حلی برای رفع این مشکلات. نویسندگان بر این باورند که «جهان بد اداره می‌شود و کشورها از آن بدتر». آنها برای اثبات این سوء مدیریت دلایل متعددی را برمی‌شمارند از جمله: حکومت‌ها در برابر تغییر ایستادگی کرده و از خلاقیت پرهیز می‌نمایند. درحالی‌که بدون تغییر، نوآوری و خلاقیت نمی‌توان بحران‌های کنونی را پشت سر گذاشت؛ بیشتر حکومت‌ها به مسائلی توجه دارند که متعلق به امروز است نه آینده؛ در نتیجه از پرداختن به امور اساسی و بنیادین غافل می‌مانند؛ الزامات جهان امروز ایجاب می‌کند تا افرادی با این صفات در رأس امور قرار گیرند: توان نوآوری و انطباق با نوآوری، برخورد اخلاقی و عادلانه با مسائل و توان بالای یادگیری. آنها سپس ارتقای توانایی حکومت را منوط به ترکیب سه عامل دیگر می‌دانند که به مثابه اهرم‌هایی عمل کرده و اداره امور را ممکن می‌سازند: آموزش و پرورش به معنای امروزی آن؛ بهره‌گیری از علوم و فناوری‌های جدید؛ استفاده مناسب از رسانه‌های همگانی. آموزش و

پرورش نوین به معنای یادگرفتن در زندگی و از زندگی، و نیز فهمیدن این که جهانی که در آن زندگی می‌کنیم در حال تغییر است. آموزش و پرورش یعنی یادگیری و یادگیری. بر اساس این اصل، نظام‌های آموزشی باید از بن متحول شوند. بهره‌گیری از علوم و فناوری‌های جدید یعنی یاری جستن از آنها برای رویارویی با مهمترین چالش‌هایی که در آینده گریبان‌گیر بشریت می‌شوند. کینگ و اشنایدر پس از تشریح سه اهرم اداره جامعه، راه حل‌های زیر را ارائه می‌دهند: سازگاری با تغییر؛ درک نقش آموزش و پرورش؛ تغییر در شیوه یادگیری؛ مبارزه با مشکلات آموزش و پرورش؛ توجه به اهداف آموزش و پرورش نوین؛ بهادادن به نقش معلم؛ انتخاب شیوه‌های بهتر در برنامه‌ریزی آموزش و پرورش؛ توجه به انگیزه‌ها و ارزش‌ها و ارج نهادن به ارزش‌های اخلاقی و معنوی. یادگرفتن و یادگیری، کلید بالابردن کیفیت منابع انسانی است. این کلید وقتی به کار می‌آید که آموزش، مجموعه‌ای از فرایندها تلقی شود. فرایندهایی که نه تنها مهارت‌های حرفه‌ای را شکل می‌دهند، بلکه فرد را قادر می‌سازد تا استعدادهای بالقوه خویش را برای مشارکت هوشمندانه و پذیرش مسئولیت و احترام به بشریت شکوفا کند. نظام آموزشی دستخوش سه معضل است که باید با آنها مبارزه کنیم: فراوانی اطلاعات، واپس‌گرایی و عدم تناسب محتوای آموزشی بر خلاف گذشته آموزش و پرورش امروز و آینده به معنای فرایند دائمی یادگیری توسط هر انسان و هر جامعه است. یکی از اهداف تازه آموزش و پرورش یادگیری تغییر است. کسب دانش، پرورش هوش، استعداد، شناخت خود و آگاهی از موهبت‌ها و استعدادها، افزایش قوای ذهنی خلاق و پر تخیل، غلبه بر انگیزه‌های نامطلوب و ویرانگر، ایفای نقش مسئولانه و... از جمله هدف‌های آموزش و پرورش نوین است. (کینگ و اشنایدر، ۱۹۹۰) جهانی شدن بر سازمان کار و روش انجام کار در سطح جهان نیز موثر بوده و مهمترین بخش این تأثیر به تولید کالا با مهارت بالاتر مربوط می‌گردد. گسترش اقتصاد دانش‌محور، انعطاف‌پذیری، تاثیر کارگران بر مشاغل خود، جریان چندمهارتی، افزایش سطح مهارت و دانش کارگران، نابرابری درآمدها، گسترش تقاضا برای آموزش عالی و مانند آن از ویژگی‌های جهانی شدن است. در چنین فضایی، کشورهای در حال توسعه برای افزایش و گسترش آموزش و تربیت نیروی کار ماهر تحت فشار قرار دارند. تجهیز کشورها به نیروی کار ماهر موجب جذب سرمایه‌های خارجی می‌شود که در اقتصاد جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اما سرمایه‌گذاران خارجی علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت هستند. چنین رویکردی باعث می‌شود تا دولت‌ها بودجه‌های آموزش و پرورش را کاهش داده و به دنبال راه‌ها و منابع دیگر تأمین مالی آن باشند. چنین رویه‌ای ممکن است دولت‌ها را در سیاست‌گذاری برای بهبود و توسعه آموزش و مهارت در اقتصاد نوین جهانی با مشکل مواجه سازد. از سوی دیگر فناوری اطلاعات به تدریج بخشی از برنامه‌های درسی مؤسسات آموزشی شده و این اقدام به منظور گسترش کیفیت آموزش با هزینه‌های کمتر و از راه دور، و نیز عرضه کیفیت برتر آموزشی با استفاده از اینترنت صورت می‌گیرد. این نوع سیاست‌گذاری موجب ارتباط هر چه گسترده‌تر دانش آموزان در سراسر دنیا با یکدیگر می‌شود. در این رابطه کیفیت نظام‌های آموزشی به طور مزاییدی در سطح جهانی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. این مقایسه‌ها تاکید بسیاری بر برنامه‌های درسی

علوم و ریاضی، زبان انگلیسی و مهارت‌های ارتباطی دارند. امتحانات و تعیین استانداردهای آموزشی بخش وسیعی از تلاش‌هایی هستند که به منظور ارتقای سطح مسئولیت و پاسخگویی نظام آموزش و پرورش در قبال جامعه، مورد توجه قرار گرفته‌اند. با سنجش دانش تولیدشده، کارکنان و مدیران آموزشی نیز مورد ارزشیابی قرار می‌گیرند. اما روش امتحانات به شدت متأثر از محیط سیاسی و اهداف نظام آموزشی است. لذا برای توسعه سیاست‌های اثربخش به منظور بهبود نظام آموزشی باید گرایش‌های سیاسی/عقیدتی امتحانات از چارچوب و محتوای مدیریت نظام‌های آموزشی مجزا گردد. جهانی‌شدن شبکه‌های اطلاعات به منزله انتقال فرهنگ جهانی است. جهانی‌شدن همچنین به گونه‌ای است که بعضی از گروه‌ها احساس می‌کنند ارزش‌های بازار ناشی از فرهنگ نوین، آنها را به حاشیه رانده است. لذا این گروه‌ها از طریق تأکید بر ارزش‌های خاص به مقابله با اقتصاد جهانی می‌پردازند؛ ارزش‌هایی که خود نیز جهانی شده‌اند (مانند گروه‌های مذهبی، طرفداران محیط زیست، فرانویگان، جنبش فمینیستی و مانند آن) و همزمان علیه نظام بازار نیز به مقابله می‌پردازند. چنین جریانی نزاع تازه‌ای در رابطه با مفهوم و ارزش دانش به وجود می‌آورد. چالش‌های نظام آموزشی ایران در بیست سالی که از قرن ۲۱ گذشته بسیار عمیق و کهنه شده و در قضیه کرونا این چالش‌ها خود را نشان دادند که کهنگی، فرسودگی، نظام آموزش و پرورش نه مورد توجه و اولویت نظام سیاسی است و نه مسئولان، و اگر هم موضوعاتی همچون سند تحول بنیادین که مورد تأکید و تأیید مسئولان قرار گرفت صرفاً در حد حرف بوده و آموزش و پرورش در حد آسفالت یک روستا در عراق و سوریه برای حاکمیت از اهمیت و اولویت برخوردار نیست. فی‌الحیث‌المجموع نظام آموزشی ایران باید به تفکر انتقادی، ارتباطات اثربخش و روش حل مسئله توجه کرده، تنها به انتقال دانش و حقایق اکتفا نکند. از فرصت‌ها و شرایط جدید برای یادگیری‌های بهنگام دانش‌آموزان بهره گرفته، راه‌حل‌های برقراری ارتباط و تبادل ایده‌ها را به طور موثر در دانش‌آموزان با توجه به تفاوت‌های فردی ارائه دهد. آموزش و پرورش بسترساز فرهنگ همکاری‌های گروهی در مدرسه و تشریح مساعی با نهادهای بازرگانی و صنعتی و نهادهای آموزشی دیگر است. دانشگاه نیز که خود از نهادهای آموزش عالی محسوب می‌شود در قرن بیست و یکم باید پاسخگویی نیازهای متغیر جامعه باشد. تمام فعالیت‌ها در بن‌بستی نوین به نام روش معلم، گرفتار می‌شود، تا معلمان نیاز به تغییر روش را حس نکرده و به روش‌های نوین یاددهی - یادگیری بی‌توجه باشند، فعالیت‌ها خنثی شده و عقیم خواهد ماند. پس بایستی ابتدا با تأکید بر تغییر نقش معلم از دانای کل به راهنمایی که خود احتیاج به آموزش دارد و سپس آموزش روش‌های نوین تدریس، درگیر نمودن معلمان در محیط‌های واقعی و نظارت بر فعالیت‌ها در کلیه دوره‌های تحصیلی، اقدام نمود. رسیدگی به وضع معیشتی معلمان و ایجاد جاذبه‌های شغلی برای این حرفه، محوری‌ترین نکته‌ای است که می‌تواند نارسایی‌های جانبی را بازسازی کند. زیرا که دیوارهای بنای عظیم آموزش که با مصالحی همچون برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی، خلق روش‌های نو در تدریس، فراهم‌سازی امکانات و تجهیزات و فضا سازی لازم و... ساخته می‌شوند، هرچند اصولی، دقیق و حساب‌شده باشند اما در برابر وضعیت نامناسب

زندگی اجتماعی معلمان مقاوم نخواهند بود. به رسمیت شناختن تشکلهای صنفی و بهادادن به آنها به عنوان ضرورت امروزی و نهادی ناظر و دیده‌بانی ناظر بر برنامه‌های آموزشی و پرورشی با توجه به اهمیتی که در برنامه ملی توسعه کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات (تکفا) در سال 1381 برای توسعه منابع انسانی، تجهیز مدارس به رایانه و شبکه‌ای شدن آنها، آموزش معلمان با مبحث ICT و... در نظر گرفته شده بود و نیز اهمیت دادن این طرح از سوی آموزش و پرورش تاکنون (با توجه به گزارش عملکرد)، لذا توسعه هر چه بیشتر و سریع‌تر زیرساخت ارتباطی از اولویت‌های مهم است و مهمتر آن که در همه‌گیری ویروس کرونا و تکاپوی آموزش و پرورش در ارائه پلتفرمی جهت آموزش مجازی دانش آموزان (شاد) و ناکامی در ارائه بهینه‌وهمگانی آن ضرورت گسترش فناوری اطلاعات به عنوان ضرورتی حیاتی عیان شده است.

محمد حسن پوره معلم بازنشسته و فعال صنفی ۱۳ مهر ۹۹